

## « فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی »

دکتر محمد دزفولی<sup>۱</sup>

### چکیده:

بیشتر شاعران فارسی زبان، کم و بیش با زبان و ادبیات عربی، آشنایی و انس داشته‌اند؛ به همین جهت در آثار آنها عباراتی به زبان عربی به چشم می‌خورد که استفاده از آنها برای همگان میسر نیست و نیاز به ترجمه و توضیح دارد.

این عبارتهای عربی به همراه ترجمه آنها، اخیراً در کتابی با نام « فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی » توسط آقای محمدرضا عادل گردآوری و به وسیله انتشارات امیر کبیر، در دو مجلد با بهای ۴۰۰۰۰ ریال چاپ شده است. انتظار می‌رفت چنین کتابی از دقت بالایی برخوردار و فاقد غلطهای ترجمه‌ای باشد، اما گردآورنده آن، در ترجمه عبارتهای عربی دچار خطاهای فاحشی شده که بخشی از آنها را که مربوط به « حرف الف » است در این مقاله ملاحظه می‌نمایید. مانند:

- « أَعْنِي يَا وَدُود » یعنی: ای دوست! مرا یاری رسان. اما در کتاب، این چنین ترجمه شده است: ای دوست مهربان! به من توجه کن.  
- « أَحْتُ التُّرَابَ فِي وَجْهِهِ » یعنی: به چهره چاپلوس، خاک بپاش. اما در کتاب، چنین ترجمه شده است: خاک را در چهره‌اش جستجو کن.

\*\*\*

۱ - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران

به قصد نظر افکندن بر کتابهای جدید، گذری بر کتابفروشیهای روبروی دانشگاه تهران داشتم، و از آن میان درنگی در شعبه انتشارات امیرکبیر. در میان قفسه کتابهای ادبی،

### کتاب « فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی » نظر مرا جلب کرد.

با تورّقی مختصر و دقت نظر در پاره‌ای از صفحات آن، بسرعت دریافتم که برخلاف ظاهر آراسته و چاپ زیبا و حجم انبوه آن ( ۲۰۳۰ صفحه، در دو مجلد)، متأسفانه دارای اغلاط فراوانی است که مرا از خرید آن مانع می‌شود. کتاب را از جایی عاریت گرفتم تا بخشی از این اغلاط را، تا آنجا که فرصت مقتضی است، به رشته تحریر درآورم.

ابتدا، قصد داشتم تمام غلطهای اعرابی و چاپی را هم یادآوری کنم ولی به خاطر فزونی آنها، صرف‌نظر کردم و فقط به ذکر غلطهای معنایی و تصحیحی و بعضاً اعرابی اکتفا نمودم.

با وجودی که گردآورنده کتاب، در آغاز یادآور شده که از راهنمایی استادان بسیاری استفاده کرده است، به طوری که از عهده ذکر نام همه آنها بر نمی‌آید، مع ذلک در ترجمه عبارات عربی اشتباهات فاحشی را مرتکب شده که بظاهر همه و یا اکثر آنها، از اجتهادات شخصی خود ایشان است؛ چرا که در پاره‌ای از موارد، ترجمه عبارات دشوار عربی، از چنان استحکام و دقت بالایی برخوردار است که نشان می‌دهد اینها از آن صاحب‌نظرانی است که به حق، شایستگی اظهار نظر در این زمینه را داشته‌اند همچون دکتر فیروز حریرچی، دکتر عباس زریاب خویی، دکتر محمد رضا شفیع کدکنی و... (گردآورنده در صفحه « سه »، در بخش سپاسگزاری، نام ایشان را ذکر کرده است).

گردآورنده همچنین در صفحه « هشت »، از دشواری کار خود در امر ترجمه یاد می‌کند و در ادامه مطلب - در صفحه « سیزده » می‌نویسد:

« تهیه فرهنگ حاضر با توجه به فقدان اعراب بر عبارتهای عربی در دواوین و نیز اغلاط فراوان چاپی و متنی آنها، کاری بوده است بس طاقت فرسا. لذا از

صاحب‌نظران و استادان محترم درخواست می‌گردد که ضمن غمض عین بر خطاهای حتمی، از تذکار برای رفع نقایص و نیز ارشاد جهت تکمیل آن فروگذار نفرمایند». چه ضرورتی دارد کتابی را با اغلاط فراوان فراهم آورده و تحویل جوامع علمی دهند سپس از دیگران برای برطرف نمودن غلطها و رفع نقایص آن درخواست یاری کنند.

امثال چنین فرهنگی که جای دارد تا حلال مشکلات دانشجویان و مطالعه کنندگان در طئی سالیان دراز باشد، می‌بایست از دقت نظر و تحقیق کافی برخوردار باشد، و تا یقین کامل حاصل نگردد، چاپ نشود.

گردآورنده، عبارتهای عربی را بر اساس اولین حرف از نخستین کلمه، ترتیب الفبایی کرده است. بخش «الف» آن که تا صفحه ۳۶۳ ادامه دارد مورد مطالعه اینجانب قرار گرفته و پاره‌ای از اشکالهای عمده آن مورد بررسی واقع شده است. یادآوری: عبارتهای عربی شاهد مثال، عیناً با همان اعراب درست و غلط موجود در کتاب مورد بحث، آورده شده است تا در مورد درستی یا نادرستی آنها قضاوت شود؛ و نباید پنداشت که این اعرابها تماماً صحیح و مورد تأیید است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

صفحه ۱۵

أَوَّلُ دَمْعٍ جَرِيٍّ فَوْقَهُ؟ وَ أَوَّلُ حُزْنٍ عَلَيَّ رَاجِلٍ؟

(شمس / ۷ / ۶۷)

ترجمه کتاب:

آیا اولین اشکی است که بالای آن جاری می‌شود؟ و نخستین اندوه برای مرده است؟

توضیح:

این بیت، ششمین بیت از قصیده‌ای ۵۲ بیتی، از شاعر معروف عرب «متنبی»، (دیوان متنبی، شرح عکبری - جلد ۳ و ۴ - ص ۲۲ - قصیده شماره ۱۷۶) است که مولوی ۱۰ بیت آن را در ضمن غزلی تضمین کرده است (دیوان شمس تبریزی، شرح فروزانفر - انتشارات جاویدان - چاپ دهم ۱۳۷۱ - جلد ۲ - ص ۷۶۴)

غزل شماره ۱۸۳۸ (

مترجم کلمه « راحل » را به معنی « مرده » گرفته است ، و حال آنکه سیاق قصیده ( و سیاق اکثر قصاید عربی ) چنان است که راحل یعنی : « آن یار سفر کرده » ، و کسی که خانواده و قبیله اش کوچ کرده اند و او هم ناگزیر همراه آنان به نقطه ای دیگر عزیمت کرده است . البته معنای مرده هم یکی از مصادیق راحل است اما معنای اصطلاحی این کلمه در اشعار عربی همان یار سفر کرده و کوچ کرده است .

( ۲ )

صفحه ۲۹

أَتَاكَ الْمَوْسِمُ الْمَيْمُونُ فَاسْعِدْ بِهِ وَآلْبَسْ جَلَابِيبَ الْأَمَانِي

( و طواط / ۴۸۴ )

ترجمه کتاب :

« روزگار فرخنده برایت فرا رسید و به آن شادی کن . پس لباسهای امنیت را

در بر کن . »

توضیح :

- الأمانی ، جمع « أَمْنِيَّة » است و به معنای « آمال و آرزوها » . منظور شاعر آن است که با رسیدن موسم شادی ، آرزوهای خود را تحقق یافته ببین . و این را با تعبیر « پوشیدن لباس آرزوها » به کار برده است .

- کلمه أَمْنِيَّة از ماده « منى » است و امنیت از ماده « أَمِنَ » .

- دیگر اینکه در زبان عربی برای تعبیر امنیت ، از خود کلمه « أَمِنَ » استفاده

می کنند ، نه از « أَمْنِيَّة = أَمِنَ ( مصدر ) + يَت ( علامت مصدر جعلی ) » .

( ۳ )

صفحه ۳۳

أَتَيْنَاكُمْ ، أَتَيْنَاكُمْ ، فَأَحْيُونَا بِلُقْيَاكُمْ

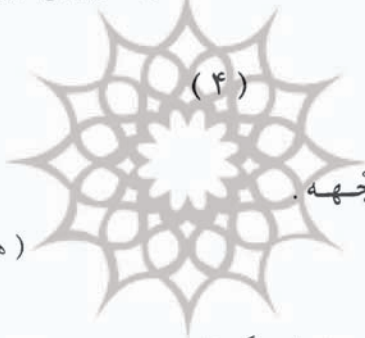
وَسَقُونَا بِسُقْيَاكُمْ ، خذُوا بِالْجُودِ يَا إِخْوَانِ

( شمس / ۵ / ۱ )

ترجمه کتاب :

« نزد شما آمدیم ، نزد شما آمدیم . پس با دیدارتان ما را جان ببخشید و با پیمانانه‌هایتان فراوان سیرابمان کنید . ای برادران ! از این بخشندگی بهره برید. »  
توضیح :

« خذوا بالجوید یا إخوان » یعنی : ای برادرانی که ما نزد شما آمدیم ، راه جود و بخشش در پیش گیرید . و چنانکه در کلمات قبل از آن می بینیم شاعر به مخاطبان خود می گوید : « با دیدارتان ما را زنده سازید و ما را سیراب سازید » و بعد هم می گوید که در این راه بخل مورزید بلکه راه جود در پیش گیرید.



(۴)

صفحه ۴۱

أَحْتِ التُّرَابِ فِي وَجْهِهِ .

( هفت اورنگ / ۱۳۹ )

ترجمه کتاب :

« خاک را در چهره اش جستجو کن »

توضیح :

ترجمه صحیح عبارت فوق : « خاک به صورت او پاش » است .  
معلوم نیست مترجم ، ترجمه فوق را از کجا آورده است . لابد کلمه « أَحْتِ » را با کلمه « إِبْحَثُ » یکی دانسته و معنای ساختگی فوق را پدید آورده است . همان گونه که در کتاب هم آمده ، عبارت یاد شده ، برگرفته از حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که ایشان فرمودند : مردمانی را که چاپلوسی می کنند و هر کس و ناکسی را مدح می کنند خاک به صورتشان بپاشید . و این کنایه از خوار کردن آنهاست و فریب مدح ایشان را نخوردن .

در ضمن همزه اول فعل « أَحْتِ » مضموم است نه مفتوح . زیرا ریشه این فعل ، « ح ، ث ، و = حثو » و ماضی آن حَثَا و مضارع آن يَحْثُو است و چون عین الفعل مضارع ، مضموم است پس همزه امر نیز باید مضموم باشد ، یعنی : أَحْثُ .  
مصرع اول شعر مورد استشهد نیز مؤیدی است بر معنای صحیح یاد شده :

گوش بر مدح مدحگو کم نه بلکه « أَحْتُ الثَّرَابَ فِي وَجْهِهِ »

( ۵ )

صفحه ۴۲

صَمَدًا كَافِي الْمُهْمَاتِ

أَحَدًا سَامِعَ الْمُنَاجَاتِ

( قصاید سعدی / ۱۲۳ )

ترجمه کتاب :

« یکتایی که شنونده رازها و نیازهاست . بی نیازی که کافی المهمات است »  
و در حاشیه به نقل از لغتنامه دهخدا آورده است :  
کافی المهمات : نامی از نامهای خدای تعالی .

توضیح :

مترجم از ترجمه کافی المهمات سر باز زده و فقط به حاشیه برگرفته از لغتنامه اکتفا کرده است . کافی المهمات یعنی کسی که در امور مهم و حوادث سخت و دشوار ، وجود و کمکش انسان را از کمک دیگران بی نیاز و کفایت می کند .  
در ضمن اعراب « کافی » باید نصب باشد نه رفع ، زیرا صفت برای صمد است . و از طرف دیگر هم اسم منقوص ، علامت رفع را ظاهر نمی سازد .

پرتال جامع علوم انسانی  
( ۶ )

صفحه ۴۹

أَخَافُ اللَّهَ مَا لِي مِنْهُ عَوْنٌ ، إِذْ هَبُوا إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ

( مثنوی / ۲ / ۲۳۰ )

ترجمه کتاب :

( شیطان گفت : ) از خدا میترسم . بروید . چیزهایی را می بینم که شما نمی بینید .

توضیح :

ترجمه بخش اول کامل نیست و عبارت « ما لی منه عون » ترجمه نشده است . ترجمه صحیح چنین است : « من از خداوند می ترسم ( زیرا که ، یا ، خداوندی

که) مرا در مقابل او یاوری نیست.»

(۷)

صفحه ۵۲

أَخْلَاتِي! أَخْلَاتِي! صِفُونِي عِنْدَ مَوْلَايِي  
وَقُولُوا إِنَّ أَدْوَانِي قَدِ اسْتَوَلَتْ لِإِفْنَائِي  
(شمس / ۷ / ۵۳)

ترجمه کتاب :

« یارانم! یارانم! مرا در حضور آقایم توصیف کنید و بگویید که : درمانم بر ناپودیم چیره گشت.»

توضیح :

ترجمه صحیح بیت چنین است : « بگویید که : دواها و داروها (بر وجود من) چیره گشته اند تا مرا ناپود کنند.»

فعل « استولی » اگر با حرف « عَلى » بیاید به معنای چیره شدن بر چیزی است، نه با حرف « ل ». در اینجا مفعولی که حرف « عَلى » بر سر آن بیاید، مقدر فرض شده و آن یاء متکلم است، یعنی در اصل بوده است : « عَلىَّ ». حرف « ل » که در ابتدای « لِإِفْنَائِي » آمده ، برای بیان علت چیره شدن است. یعنی : داروها چیره شده اند برای اینکه مرا ناپود کنند . (معنا کاملاً بر عکس ترجمه مترجم است. مترجم می گوید : داروها بر ناپودیم چیره شده اند یعنی دواها اثر مثبت داشته و مرا بهبود بخشیده اند . حال آنکه معنای بیت این است که داروها بر وجودم غلبه یافته اند تا ناپودم کنند).

(۸)

صفحه ۵۵

أَدَامَ آلَّهُ ظِلَّكَ فِي سُرُورٍ  
وَشَمْسُ عِدَاكَ فِي دَرَجِ الرَّوَالِ  
(مجیر / ۳۵۳)

ترجمه کتاب :

«خداوند حضورت را در شادی پاینده دارد و خورشید دشمنت را در مرحله نابودی بیفکند».

توضیح:

ترجمه صحیح چنین است: خداوند سایهات را در شادی و سرور دراز گرداند در حالی که خورشید دشمنت در مرحله نابودی فرو می‌رود. نکته مهم آوردن کلمه سایه است و نشان دادن تشبیه و ترتیبی که شاعر در نظر گرفته است زیرا هر چقدر خورشید به طرف غروب پیش می‌رود سایه‌ها درازتر می‌گردد. جمله یا مصرع دوم، حالیه است نه عطف به مصرع اول. یعنی هر چقدر خورشید دشمنانت رو به نابودی می‌رود سایه تو درازتر می‌گردد.

(۹)

صفحه ۷۷

إِذَا مَا تَلَقَّ مِنْ هُمْ فَحَاوِلْهَا وَ نَاوِلْهَا

(جامی / ۱۳۹)

ترجمه کتاب:

« هنگامی که به آنان رسیدی، پیاله را بگردان و آن را عطا کن ».

توضیح:

وجه صحیح عبارت و معنا چنین است:

- إِذَا مَا تَلَقَّ مِنْ هُمْ .....

- هرگاه دچار غم و اندوه شدی ...

هم وزن شعر و هم معنای آن اقتضا می‌کند که باید هَمْ (= غم و اندوه) به جای هُم (= ایشان) باشد؛ و جالب آن که مصرع اول شعر که فارسی است، مؤید همین معناست:

صفای جام می، جامی! برد زنگ غم از خاطر  
إِذَا مَا تَلَقَّ مِنْ هُمْ فَحَاوِلْهَا وَ نَاوِلْهَا



یعنی :

ای جامی ! صفای جام می است که زنگ غم و اندوه را از خاطر می زداید.  
هرگاه دچار غم و اندوهی شدی ، شرابی بدست آور و آن را بنوش .

( ۱۰ )

صفحه ۱۰۳

أُرِيدُ بَسْطَ غَرَامِي إِلَيْكَ بَعْدَ سَلَامِي      وَ لَيْسَ كُلُّ كَلَامِي يَفِي بِبَعْضِ غَرَامِي  
( جامی / ۷۳۱ )

ترجمه کتاب :

« پس از ملاقاتم ، خواهان ابراز عشقم به تو هستم . در حالی که هر کلامی  
گویای شدت عشق من نیست . »

توضیح :

معنای مصرع دوم باید چنین باشد :

در حالی که تمام کلمات من هم نمی تواند گوشه‌ای و اندکی از عشق مرا بیان  
نماید ( و حق آن را ادا کند ) .  
شاعر در این عبارت ، بویژه به دو کلمه « کل » و « بعض » ، نظر داشته و  
می خواسته بگوید که کل کلام هم نمی تواند بعض عشق را بیان کند .

( ۱۱ )

صفحه ۱۰۴

أَرَى فِي النَّوْمِ مَا طَالَتْ نَوَاهَا      زَمَانًا طَابَ عَيْشِي فِي هَوَاهَا  
( خاقانی / ۵۵۲ )

ترجمه کتاب :

« در خواب می بینم که زمان جداییش طولانی نشد ، لذا در عشقش زندگی  
برهه‌ای خوش گشت . »

توضیح :

- مفعول « أرى » کلمه « زماناً » است نه جمله « ما طالت نواها » .

- کلمه «ما» در «ما طالت»، زمانیه است نه حرف نفی. و معنای صحیح آن «تا زمانی که به درازا بکشد» است، نه «طولانی نشد».

در نتیجه معنای صحیح بیت چنین است:

در طیّ دوری طولانی او، همواره در خواب، روزگاری را می بینم که زندگانی من در عشق او، خوش و خرم شده است.

به عبارت ساده تر، شاعر می گوید: در مدتی که از او دور هستم به یاد او خوش هستم و همواره در خواب، روزگار خوش همزیستی با او را می بینم.

(۱۲)

صفحه ۱۰۶

أَسْتَرِ الْعَيْبِ وَ أَبْدُلِ الْمَعْرُوفِ هَكَذَا عَادَةُ الْجَوَادِ، تَعَال

(شمس / ۳ / ۱۶۳)

ترجمه کتاب:

«عیب دیگران را بپوشان. خوی بخشندگان چنین والاست. بیا و چنین کن». رجم در ترجمه «و ابدل المعروف» باید عبارت: «کار نیک را نشر بده» را بعد از بپوشان، اضافه میکرد.

(۱۳)

صفحه ۱۲۱

أَسْكِرْتُ كَمَا تَدْرِي مِنْ سُكْرِكَ لَا تَضْحُو.

(شمس / ۵ / ۹۳)

ترجمه کتاب:

«آیا مست شدی همچنان که می دانی؟ پس از مستی ات بیرون میا».

توضیح:

هم إعراب کلمه نخستین (أَسْكِرْتُ = با سین مفتوح، و کاف مکسور) غلط است، و هم معنای کل مصرع. این غلط اعرابی را هم نمی توان به حروفچین نسبت داد زیرا مترجم، ترجمه خود را بر اساس همین اعراب، انجام داده است. مترجم

باز هم از وزن شعر غافل شده است . بیت کامل و صحیح چنین است :

ای دل چو بیاسودی ، در خواب کجا بودی  
أُسْكِرْتَ كَمَا تَدْرِي مِنْ سُكْرِكَ لَا تَضْحُو

- تلفظ صحیح کلمه نخستین چنین است : « أُسْكِرْتَ = با همزه مضموم و سین ساکن و کاف مکسور » یعنی فعل مخاطب از باب افعال ، که در نتیجه ، همزه آن دیگر علامت استفهام نیست ( چنانکه مترجم پنداشته است ).

- کلمه « لَا تَضْحُو » فعل نفی است و نه فعل نهی ( که اگر چنین می بود ، باید لَا تَضْحُ می شد و واو آخر آن حذف می گردید ).

- معنای مصرع دوم خبری است و نه استفهامی ، و صحیح آن چنین است :  
« همان طور که می دانی دچار مستی شده ای و از این مستی بیرون هم نمی آیی ».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۴)

صفحه ۱۲۵

أَشَافُكَ وَ اللَّيْلُ مُلْقَى الْجِزَانِ جِلْعَلُ غُرَابٍ يَتُوخُ عَلَى غُصْنِ بَانٍ

(اعشی / منوچهری / ۱۰۱)

ترجمه کتاب :

«مشتاق تو هستم در حالی که شب خیمه زد و کلاغ بر شاخه بان مویه می کند».

توضیح :

- ترجمه صحیح بیت چنین است :

زمانی که شب سینه خود را به زمین فرو نهاده است ، آیا کلاغی که بر شاخه درخت بان نوحه گری می کند ، تو را به شوق و هیجان آورده است ؟  
به عبارت ساده تر : آیا این ناله کلاغ است که شبانگهان شوق تو را به محبوبیت ، دوباره بر می انگیزاند ؟ و یا ....

- اولین کلمه بیت ، ترکیبی است اینچنین : « أ + شَاق + كَ » ، همزه استفهام + فعل ماضی شَاق + کاف خطاب . یعنی : آیا تو را به شوق و هیجان آورده است ؟  
- کلمه « غُرَاب » فاعل است برای فعل شَاق ، و جمله « يَنْوُحُ عَلَي غُصْنِ بَانِ » صفت برای غراب . در نتیجه مصرع دوم - چنانکه مترجم پنداشته است - جمله حالیه نیست .

- ضبط غلط أَشَاقُ ، که متکلم وحده معلوم ، فرض شده ، با هیچ قاعده صیغه سازی سازگاری ندارد . زیرا :

\* از ثلاثی مجرد شَاق يَشُوْقُ ، متکلم وحده می شود أَشُوْقُ .

\* و از ثلاثی مزید أَشَاقُ يَشِيْقُ ، متکلم وحده می شود أَشِيْقُ .

فقط یک امر ممکن است و آن اینکه فعل یاد شده ، مجهول أَشِيْقُ فرض شود که در آن حالت ، اولاً باید با « لام » یا « إلی » متعدی شود ، یعنی « أَشَاقُ لَكَ » ، و یا « أَشَاقُ إِلَيْكَ » . ثانیاً برای مصرع دوم که مجهول الهویه می شود یک جایگاه نحوی ساخته شود .

در دیوان منوچهری ، به تصحیح آقای دکتر دبیرسیاقی نیز ، متأسفانه ، أَشَاقُكَ ضبط شده که غلط است ( ص ۱۴۰ - چاپ ۱۳۷۰ - انتشارات زوار )  
- بیت یاد شده مطلع قصیده‌ای است از ابوالشیخ محمد بن عبدالله بن رزین ( متوفی ۱۹۶ هـ ، پسر عموی شاعر معروف عرب ، دَعْبِل ) که در خلال آن ابیات ، از روزگار جوانی یاد می کند و بر آن ، حسرت می خورد . بیتهای دوم و سوم آن ( که ادامه توصیف کلاغ یاد شده در بیت اول است ) چنین است :

أَحْضُ الْجَنَاحِ شَدِيدُ الصَّيْحِ      يُبْكِي بِعَيْنَيْنِ مَا تَدْمَعَانِ  
وَ فِي نَعْبَاتِ الْغُرَابِ اغْتِرَابٌ      وَ فِي أَلْبَانِ بَيْنُ بَعِيدِ التَّدَانِ

یعنی :

= کلاغی که پرهای بال او ریخته و فریادهای شدید و دردناکی می کشد و با چشمانی می گرید که از آنها اشک فرو نمی ریزد .

= در آوای کلاغ ، پیام غربت و دوری از وطن نهفته است ، و در درخت بان

فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی \_\_\_\_\_ ۲۰۱

نیز پیام جدائی و فراقی نزدیک ناشدنی .

این قتیبه ۲۶ بیت از این قصیده را در کتاب خود الشُّعْر و الشُّعْرَاء آورده است.

(این قتیبه دینوری - الشُّعْر و الشُّعْرَاء - ص ۵۷۴ - چاپ دوم ۱۹۸۵ م - دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان).

نکته آخر آنکه هدف منوچهری از آوردن این بیت فقط ذکر این نکته است که من قصیده خود را (قصیده‌ای که در مدح علی بن عمران سروده است) بر وزن و قافیة شعر ابوالشیص که با این مطلع آغاز می‌شود آورده‌ام. (ابوالشیص هم به کسر شین است نه به فتح آن، که در تصحیح آقای دکتر دبیرسیاکی به غلط ضبط شده است).



(۱۵)

صفحه ۱۳۵

أَصْبَحَتْ غَايَةَ الْغَايَاتِ فَالزَّمْ .

(جامی / ۵۰۷)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پستل محکم به چنگا بگير .

ترجمه کتاب :

« پایان پایانها آشکار شد . پستل محکم به چنگا بگير . »

توضیح :

هم ضبط و إعراب کلمات غلط است ، هم معنا ، و هم وزن شعر .

- کلمه نخستین ، « أَصَبْتُ = مفرد مذکر مخاطب از فعل أَصَابَ » است نه «

أَصْبَحْتُ = مفرد مؤنث غایب از فعل أَصْبَحَ » .

- کلمه « غَايَةَ » فاعل نیست بلکه مفعول است و باید منصوب شود .

- بیت کامل با ضبط و إعراب صحیح ، چنین است :

درین غم گم شدی جامی و رستی أَصَبْتُ غَايَةَ الْغَايَاتِ فَالزَّمْ

یعنی : به نهایت اهداف دست یافتی پس همین را محکم بگیر و پایبند باش .

( ۱۶ )

صفحه ۱۳۸

### أَصْلُ جَنَّاتِ جَنَّةِ الدُّنْيَا

( هفت اورنگ / ۱۳۱ )

ترجمه کتاب : اساس بهشت ها ، بهشت نفس است .

توضیح :

عبارت فوق ، که مترجم آن را جمله‌ای با ترکیب عربی فرض کرده ، در اصل ترکیب اضافی فارسی است و با توجه به بیت کامل آن باید چنین خوانده شود:

اصلِ جنّات ، جنّة الذّات است « عَزَّضَهَا الْأَرْضُ وَ السَّمَاوَاتِ » است

( ۱۷ )

صفحه ۱۴۰

### أَضْحَكْتَ فِي الرِّوْضِ تَعْرُ الْأَقْحُوَانِ عَبْرَةُ الْعَيْمِ إِذَا طَابَ الزَّمَانُ

( مجیر / ۳۴۷ )

ترجمه کتاب :

« قطره‌های باران در باغ بر لبهای بابونه خندید به هنگامی که روزگار خوش

بود .»

توضیح :

- فعل « أَضْحَكْتَ » متعدی است و به معنای « خندانند » و نه « خندید » .

- عَبْرَةُ ( اشک ) ، فاعل است و تَعْرُ (دندان ، و در اینجا به معنی دهان )

مفعولٌ به برای فعل أَضْحَكْتَ .

- با توجه به نکات یاد شده ، ترجمه صحیح بیت چنین است :

هنگامی که روزگار خوش و خرّم گردید ، قطره‌های باران در باغ ، دهان اقحوان را خندان ساخت ( یعنی بارش باران باعث شکوفا شدن گل بابونه گردید و در حقیقت ، این گل بابونه بود که خندید نه قطرات باران ) .

( ۱۸ )

صفحه ۱۴۳

أُطَلِّبُ الصَّبَّ أَنْتَ يَا طَالِبِ      هُوَ ذَانٍ وَ أَمْرُهُ غَالِبِ

( ولد نامه / ۳۹۱ )

ترجمه کتاب :

تو ای جوینده ! عشق را بجوی .....

توضیح :

« صَبَّ » در زبان عربی به معنای « عاشق » است نه « عشق ». و معنای

صحیح مصرع اول چنین است : تو ای جوینده ! عاشق را بجوی .....

( ۱۹ )

صفحه ۱۵۳

أَعِنِّي يَا وَدُودِ

( قاسم انوار / ۱۴۹ )

ترجمه کتاب :

« ای دوست مهربان ! به من توجه کن

توضیح :

- أَعِنِّي از ماده « عَنَى يَعْنِي » نیست که به معنای عنایت کردن و توجه نمودن

باشد، بلکه فعل امر از ماده « عَوَّنَ = کمک و یاری » و در باب افعال است که ماضی

آن « أَعَانَ » و فعل امر آن « أَعِنُّ » می باشد که با نون و قایه و یاء متکلم می شود :

أَعِنِّي .

- ترجمه صحیح عبارت یاد شده چنین است :

ای دوست ! مرا کمک کن و یاری رسان .

و بیت شاهد در کتاب نیز چنین است :

چنگ می گوید : « أَعْنِي يَا كَرِيمِ »      عود می گوید : « أَعْنِي يَا وَدُودِ »

( ۲۰ )

صفحه ۲۸۲

إِنشاء الله = إن شاء الله

در اینجا فقط باید این نکته یاد آوری شود که سرِ هم نوشتن دو کلمه «إِنْ» و «شَاءَ» بهیچوجه صحیح نیست، زیرا ترکیب این دو با هم، کلمه جدید دیگری را پدید می آورد که در زبان عربی به معنای «ایجاد» و «آفرینش» است، یعنی می شود «إِنشاء» که مصدر باب افعال و خود، یک کلمه مستقل است؛ و حال آنکه هدف از به کار بردن این جمله شرطیه، آن است که بگوییم: «اگر خدا بخواهد این کار انجام خواهد شد». لازمه این معنا، جدا نوشتن کلمه «إِنْ» (حرف شرط) و کلمه شاء (فعل ماضی) از یکدیگر است.

عین این مسأله در کلمه «ولی عصر» است در ترکیبی مثل: «خیابان ولی عصر». که سرِ هم نوشتن دو کلمه «ولی» و «عصر» باعث ایجاد کلمه جدیدی می شود بدین شکل «ولیعصر» که فعل امر غایب است و با اعراب «وَلْيُعَصِّرْ» و به معنای «باید عصاره فلان چیز گرفته شود». که در این صورت با اصل معنا بکلی مغایرت دارد و بلکه توهین به ساحت مقدس امام عصر (عج) به شمار می رود.

( ۲۱ )

صفحه ۲۹۷

إِنْ كَانَ أَحْمَدُ ، قَلْبِي تَعَمَّدَ      رُوحِي فِدَاهُ ، عِنْدَ أَلْفَنَاءِ

( شمس / ۷ / ۶۸ )

ترجمه کتاب :

«اگر [در دلم ذکر] احمد باشد دلم غسل تعمید می یابد [= پاک می شود].

جانم به فدایش تا پایان عمرم.»

توضیح :

بسیار عجیب است که معنای ساده و روشن مصراع اول، این گونه توسط

مترجم پیچیده شده و در هم آمیخته است.



- تَعَمَّدَ یعنی: قَصَدَ (= قصد کرده است). فاعل آن ضمیر هُوَ است که به أَحْمَدُ بر می‌گردد و مفعول آن، قَلْبِي است که به ضرورت شعری، مقدم واقع شده است.

- معنای صحیح بیت چنین است:

اگر احمد قصد قلب مرا کرده است - تا قلب من اسیر و عاشق وی گردد - پس روح من، به هر هنگام که بنا باشد جان بدهم، فدای او باد.

(۲۲)

صفحه ۳۰۰

إِنَّ لَا يُحِبُّ اللَّهُ

(جمال الدین / ۴۲۵)

ترجمه کتاب:

« قطعاً خداوند [بلند کردن صدا را به بدگویی] دوست نمی‌دارد.»

توضیح:

معنای صحیح عبارت یاد شده این است: «اینکه خداوند دوست نمی‌دارد.»

عبارت کوتاه فوق در بیتی به کار رفته که وزن و آهنگ آن بخوبی نشان می‌دهد که طرز خواندن صحیح این عبارت چگونه است. دقت کنید:

روا باشد هجای آنکه حق من کند ضایع

بخوان «أَنَّ لَا يُحِبُّ اللَّهُ» اگر قرآن همی دانی

کلمه اول عبارت فوق، «إِنَّ» - از حروف مشبَّهَةٌ بالفعل - نیست بلکه «أَنَّ» - مخفَّفَةٌ از مثقله - است. إِنَّ در ابتدای فعل در نمی‌آید بلکه بر سر اسم وارد می‌شود. دیگر آن که «أَنَّ» به ضرورت شعری اضافه شده تا وزن شعر درست شود و جزء آیه مورد استشهاد شاعر نیست، یعنی آیه ۱۴۸ سوره نساء که می‌فرماید:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»

( ۲۳ )

صفحه ۳۰۱

إِنْ لَمْ تَكُنْ تَنَاوَلْهَا مِنْ يَدِ الْمِلَاحِ

( جامی / ۲۹۳ )

ترجمه کتاب :

« اگر [پیاله های روح بخش شراب] نبود، شراب را از کف دستان زیبا رویان نمکین بنوش.

توضیح :

مصرع یاد شده هم در اعراب گذاری، غلط دارد، هم در وزن، و هم در معنا.  
- لَمْ تَكُنْ، صیغه مفرد مؤنث غایب نیست بلکه مفرد مذکر حاضر است.  
- تَنَاوَلْهَا، صیغه امر حاضر و با سکون لام نیست بلکه مفرد مذکر حاضر است  
و با رفع لام، یعنی: « تَنَاوَلْ ».

تَنَاوَلْ در حقیقت، فعل مضارعی است که یک « تاء » آن افتاده است، یعنی در اصل تَنَاوَلْ بوده که به معنی: « دریافت می کنی و می گیری » است و چون دو حرف « ت » در کنار هم قرار گرفته، در زبان عربی در امثال این فعل، میتوان اولین « ت » را حذف نمود (چنانکه در باب تَفْعَل هم جایز است مثل تَنْزَل - در سوره قدر - که در اصل تَنْزَلْ بوده است).

مترجم محترم، همانند نمونه های گذشته، اصلاً به مصرع اول بیت، که فارسی است، توجه نداشته است. اگر معنای مصرع عربی هم بر کسی پوشیده باشد، مصرع فارسی آن می تواند وزن شعر را برای او مشخص کند. بیت کامل و اعراب صحیح آن چنین است:

اقداحِ راح، راحتِ روح تو کی شود      إِنْ لَمْ تَكُنْ تَنَاوَلْهَا مِنْ يَدِ الْمِلَاحِ

و معنای صحیح کل بیت چنین است:

پیاله های شراب، کی می تواند باعث آرامش روح تو شود، اگر آنها را از دست زیبارویان نمکین دریافت نکنی و ننوشی.

( جامی / ۷۲۵ )

ترجمه کتاب :

همانا آن ، درد و درمان من است .

مترجم سپس در پاورقی در توضیح « ریقیتی » نوشته است :

( در متن « ریقیتی » ، تصحیح قیاسی شد . )

توضیح :

معلوم نیست مترجم این کلمه را با چه چیزی قیاس کرده و بر کدام اساس ، عبارت صحیح عربی را به زعم خود تصحیح ، ولی در حقیقت آن را به غلط تبدیل کرده است .

اصل کلمه ، همان « رُقِيَّة » است که به معنای دعا و تعویذ است و در قدیم ، به جای معالجهٔ مریض از طریق داروها ، گاهی از این دعاها استفاده می کردند . دعانویس را هم « راقی » می گفتند . در شعری که مترجم به عنوان شاهد آورده و منسوب به یزید بن معاویه است ، همین کلمه مورد استفاده قرار گرفته است :

أَنَا الْمَسْمُومُ مَا عِنْدِي بِـ تِرْيَاقِي وَ لَا رَاقٍ

یعنی من مسموم شده‌ام و نزد من نه دارویی برای درمان است و نه دعانویسی .  
و عبارت عربی مورد نظر ( = انه رُقِيَّتِي وَ تِرْيَاقِي ) هم یعنی : « او دعا و درمان من است » .

و از آن گذشته ، کلمهٔ تصحیح شدهٔ مترجم - یعنی ریق - نیز هیچ گاه به معنی درد نیست بلکه ریق یعنی ته‌ماندهٔ جان و حیات - و نیز آب دهان .

\*\*\*

آنچه که در این مختصر آمد ، پاره‌ای از اشکالات حرف « الف » بود ، و تنها

گوشه‌ای از اشکالات فراوانی که در کل کتاب دو جلدی «فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی» به چشم می‌خورد. اگر فرصتی و حوصله‌ای دست داد شاید اشکالات بزرگ بخشهای دیگر را نیز در مقاله جداگانه‌ای، گرد آورده و چاپ کنم.

